

بازیابی اصول تربیت فرهنگی از آموزه‌های اسلامی

hnajafih@yahoo.com

حسین نجفی / کارشناس ارشد مطالعات برنامه درسی دانشگاه شاهد

vafaireza10@gmail.com

رضا وفایی / کارشناس ارشد مطالعات برنامه درسی دانشگاه شاهد

rjafarih@yahoo.com

رضا جعفری هرندی / استادیار گروه علوم تربیتی دانشگاه قم

پذیرش: ۹۳/۸/۱۶

دریافت: ۹۳/۱/۳۰

چکیده

آموزه‌های اسلامی به تربیت فرهنگی انسان‌ها به عنوان وجهی از ملزومات تحقق انسان کامل، اهمیت ویژه‌ای قایل هستند و در این زمینه بالاترین مسئولیت را متوجه نهاد تعلیم و تربیت می‌دانند که یکی از مهم‌ترین کانون‌های احیای ویژگی‌ها و قابلیت‌های فردی بوده و در به فعلیت درآوردن شخصیت، استعداد فطری و شکل‌دهی رفتار آنان نقش بسزایی دارند. هدف پژوهش حاضر شناسایی و بررسی تعدادی از اصول تربیت فرهنگی است که در آیات قرآن کریم و آموزه‌های معصومان علیهم‌السلام مشهود بوده است. روش انجام پژوهش توصیفی - تحلیلی بوده و به منظور گردآوری داده‌های لازم برای دستیابی به اهداف پژوهش، متون موجود و مرتبط با موضوع پژوهش با استفاده از فرم‌های فیش‌برداری از منابع گردآوری و با شیوه کیفی مورد تحلیل قرار گرفته است. یافته‌ها حاکی از آن هستند که دین اسلام با دارا بودن جهان‌بینی ویژه‌ای، به دنبال ارائه اصول، آداب و دستورالعمل‌های زیست فرهنگی توأم با معنویت است.

کلیدواژه‌ها: تربیت فرهنگی، اصول، قرآن کریم، روایات اهل بیت علیهم‌السلام.

مقدمه

پدید نمی‌آید. و فرع هم جز با اصل ثابت محقق نمی‌شود و اصل ثابت هم بدون مبنا و منشأ با برکت وجود ندارد» (اربلی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۱۵۸).

بنابراین، در متون دینی، اصول تربیت فرهنگی، برگرفته از مبانی هستند. مبانی همان ویژگی‌های فطری و واقعیات وجودی انسان هستند که اصول برگرفته از آنها را عینی و واقعی می‌کنند و نشان می‌دهند پایبندی به اصول، خواسته طبیعی آدمی، تأمین‌کننده اهداف ارزشمند تربیتی و زمینه‌ساز بروز و ظهور فرهنگ ناب اسلامی است. تربیت فرهنگی موردنظر اسلام که روش و رفتارهای فرد در جامعه بر اساس مفاهیم ارزش‌های دینی است، بدون ایمان و تصدیق به این اصول که بستر تحول و تکامل صفات و ملکات انسانی را فراهم می‌سازد و افراد جامعه را به فعالیت‌ها و رفتارهای مطلوب ارزشی سوق می‌دهد، میسر نیست. امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرمایند: «فعل و رفتار زیبا از اصل طیب آن خبر می‌دهد» (تمیمی آمدی، ۱۳۷۳، ص ۳۴۰). بنابراین، مربیان و برنامه‌ریزان تربیتی برای دستیابی به تربیت فرهنگی متناظر با آموزه‌های اسلامی باید قواعد و اصولی متناسب با مبانی انسان‌شناسی و حیانی را پایه و اساس تربیت قرار دهند و روش‌های مناسب آن اصول را انتخاب کنند تا به اهداف والای تربیت فرهنگی نایل شوند.

به دلیل بدیع بودن موضوع پژوهش و رویکرد آن در حوزه تعلیم و تربیت اسلامی، در بررسی پیشینه، پژوهشی که به طور کامل با موضوع پژوهش حاضر مرتبط باشد یافت نشد. در ادامه، به برخی از پژوهش‌ها که تا حدی با موضوع تحقیق مرتبط بودند اشاره می‌شود.

قنبرپور و نجم‌الهدی (۱۳۹۲) در پژوهشی با عنوان «روش‌ها و الگوهای تربیت فرهنگی از دیدگاه آیات و روایات»، به این نتیجه رسیدند که روش‌ها و الگوهای

در نظام آموزشی جمهوری اسلامی ایران که بر مبنای جهان‌بینی اسلامی استوار است، انسان مطلوب دارای خصوصیات و ویژگی‌هایی است که مبانی نظری آن در قرآن کریم و نمود عملی آن، تنها در وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اهل‌بیت علیهم السلام تبلور یافته است (رهنما، ۱۳۸۴، ص ۱۷). از مهم‌ترین ابزارهای پرورش انسان مطلوب، می‌توان به تربیت فرهنگی اشاره نمود. تربیت فرهنگی نظام‌واره خاصی است که برای انتقال آداب و رسوم و عرف به یک عده یا ملت می‌کوشد و هدف آن، افزایش آگاهی و کسب التزام افراد نسبت به فرهنگ‌پذیری است تا پیشرفت فرهنگ تداوم یابد (فرمهبینی فراهانی، ۱۳۹۰، ص ۱۱۱). فلسفه وجودی تربیت فرهنگی به این است که زمینه رشد توانمندی‌های فطری را فراهم سازد و نگذارد عوامل محیطی و نظام‌های فرهنگی و تربیتی غیرصحيح، در انسان تأثیر منفی گذارده و او را به بیراهه بکشانند و موجب خسران وی شوند (شاملی و همکاران، ۱۳۹۰، ص ۸۰). البته این توانمندی باید طبق اصولی منطقی و منطبق با استعدادهای افراد ارائه گردند، تا معیارها و قواعد و مفاهیم پذیرفته‌شده به وسیله روش‌ها و شیوه‌های تربیتی در جهت معیارهای مکتب اسلامی پیش بروند (رحیم‌زاده و همکاران، ۱۳۹۰، ص ۲۷).

در مکتب اهل‌بیت علیهم السلام اصول از مبانی، که به «معادن طیب» تعبیر شده، سرچشمه می‌گیرند و با عملیاتی ساختن آنها و انجام روش‌ها و فروع گران‌بها، هدف‌های عالی تربیتی را می‌سازند. امام صادق علیه السلام با اشاره به اهمیت اصول تربیتی که از معادن طیب کشف می‌شوند و روش‌ها را بارور ساخته، زمینه تحقق اهداف را فراهم می‌سازند، می‌فرمایند: «اصول، دارای فروعند و فروع، دارای نتیجه و جز با فرع، نتیجه گوارا و دلپسند

کارشناس برتر دینی نیز در حد امکان انعکاس یابد. از این رو، مخاطب می‌تواند دیدگاه‌های این بزرگواران را که علاوه بر دین‌شناسی، شناختی فراگیر نسبت به دو حوزه مورد نظر یعنی فرهنگ و تربیت دارند، به دست آورد.

استفمنز (۲۰۰۷) در کتاب فرهنگ در آموزش و پرورش و توسعه اصول، تمرین و سیاست، نشان می‌دهد که نظام آموزش و پرورش نقش قابل توجهی در توسعه فرهنگی، و فرهنگ نیز تأثیر زیادی بر توسعه آموزش و پرورش دارد.

برونر (۱۹۹۶) کتابی را با عنوان فرهنگ آموزش و پرورش تألیف نموده است که در آن، مطرح می‌کند چگونه آموزش و پرورش می‌تواند دانش‌آموزان را به سوی فرهنگ مطلوب هدایت نماید. همچنین وی استفاده از مفهوم نوظهور روان‌شناسی فرهنگی را برای بهره‌برداری عاملان اجرایی آموزش و پرورش در جهت حل مسائل تربیتی دانش‌آموزان پیشنهاد می‌کند.

با توجه به نقش تربیت فرهنگی، در شکل‌دهی باورها و ارزش‌ها و عملکردهای افراد، سؤال اصلی پژوهش آن است که برای تربیت فرهنگی چه اصولی را می‌توان از آموزه‌های اسلامی استخراج نمود؟ البته برای پاسخ‌گویی به این پرسش، باید به برخی سؤال‌های فرعی نیز جواب داده شود؛ از جمله اینکه مفهوم «اصل» چیست و چه جایگاهی در فرایند تکاملی تربیت دارد؟ در فرهنگ اسلامی «تربیت» به چه معناست و هدف غایی آن چیست؟ «فرهنگ» چیست و عناصر تشکیل‌دهنده آن کدام است؟ ارتباط و تعامل میان تربیت و فرهنگ چگونه است و تعریف جامع تربیت فرهنگی چه می‌باشد؟

مفهوم‌شناسی

اصل

واژه‌های «اصل» و «اصول» تقریباً در همه شاخه‌های دانش بشری به کار می‌روند. اصل در فارسی و عربی به

تربیت فرهنگی، یکی از راه‌کارهای مناسب برای مصون ماندن دانش‌آموزان از تهاجمات نرم دشمنان نظام اسلامی ایران است.

نتایج پژوهش فضل‌الهی قمشی (۱۳۹۲) با عنوان «تربیت فرهنگی در اسلام؛ روش‌ها و رویکردها» حاکی از آن است که رویکردهای مهم تربیت فرهنگی شامل رویکرد فرهنگی، هنری، تلفیقی، شناختی و کنش‌ور، و روش‌های اساسی آموزش آن تقلید از الگوی عملی، موعظه، تشویق و تنبیه، خطابه، مناظره، سؤال و پاسخ، تذکر و روش عقلانی می‌باشند.

یاسمی (۱۳۸۹) در پژوهشی با عنوان «سیره فرهنگی امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه» به این نتیجه رسید که سیره فرهنگی امیرمؤمنان (علیه السلام) به معنای، تحلیل و بررسی سیره و سنت و رهنمودهایی است که موجب کشف شیوه زندگی در بعد فرهنگی می‌شود.

ملکی (۱۳۸۸) در کتاب تعلیم و تربیت و مهندسی فرهنگی وظایف و نقش نهاد تعلیم و تربیت در صیانت توسعه و مهندسی فرهنگی را بررسی کرده است.

بلاغت و هاشمی (۱۳۹۲) نیز کتابی را با عنوان فرهنگ و تعلیم و تربیت نگارش نموده‌اند که در آن، ضمن بررسی تأثیر متقابل فرهنگ و تربیت بر یکدیگر، به این نتیجه دست یافته‌اند که فرهنگ بر اهداف، محتوا، روش‌های یاددهی - یادگیری و ارزشیابی آموزشی اثرگذار است و تأثیر تربیت نیز به صورت فهم، نقد و توسعه فرهنگ می‌باشد.

جمعی از محققان دفتر فرهنگی فخرالائمه (علیه السلام) (۱۳۹۱) کتابی را با عنوان رهیافتی به منظومه فکری

حضرت امام خمینی (ره) و رهبر معظم انقلاب در حوزه فرهنگ و تربیت تألیف نموده‌اند. در این کتاب، تلاش شده علاوه بر جمع‌آوری نسبتاً جامع بیانات امام راحل و رهبر معظم انقلاب در حوزه فرهنگ و تربیت، نظام موضوعات این دو حوزه در منظومه فکری این دو

اهل بیت علیهم السلام اصول را قاعده و قانون مطرح کرده‌اند و عمل به آنها را برای نیل به اهداف، لازم دانسته‌اند.

در کتاب‌های تعلیم و تربیت نیز برای اصول تعاریف مختلفی مطرح شده است. بعضی، اصول تربیت را عبارت از مبانی عقلانی و مقیاس‌هایی می‌دانند که به وسیله آنها می‌توان فعالیت مطلوب تربیتی را به سامان رساند (احمدی، ۱۳۸۵، ص ۱۰۱). برخی از صاحب‌نظران، مفاهیم، نظریه‌ها و قواعد نسبتاً کلی را که در بیشتر موارد صادق است و باید راهنمای مربیان، معلمان، مدیران، اولیای فرهنگ، والدین و متعلمان در کلیه اعمال تربیتی باشد، اصول تعلیم و تربیت می‌دانند و معتقدند که اصول تعلیم و تربیت، مبتنی بر تعالیم دینی، تحقیقات روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، فرهنگی و نظریات مربیان بزرگ و علمای تعلیم و تربیت است (شریعتمداری، ۱۳۸۸، ص ۱۱).

بعضی دیگر، «مقصود از اصل را قاعده عامه‌ای دانسته‌اند که می‌توان آن را به منزله دستورالعملی کلی در نظر گرفت و از آن به عنوان راهنمای عمل در تدابیر تربیتی استفاده کرد» (باقری، ۱۳۹۰، ص ۶۴). برخی نیز، اصول تعلیم و تربیت را اصول موضوعه یعنی قضایایی می‌دانند که در سایر علوم به اثبات رسیده‌اند (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۶۱). برخی دیگر، امور مهم در تعلیم و تربیت را که مبنای تفریع روش‌ها، منشأ رفتار و فعالیت مربیان و متربیان می‌شود و نیز قواعد و قوانین و دستورالعمل‌های کلی را که موجب انگیزش فرد به سوی غایات تربیتی می‌شود، اصول تربیتی دانسته‌اند (فقیهی، ۱۳۷۵، ص ۲۳).

واقعیت این است که هر کس از دیدگاه خاصی به این مسئله پرداخته و اموری را به عنوان اصول معرفی کرده است. همچنین معیار دقیقی برای شناخت اصل که مورد اتفاق همگان باشد، ارائه نشده است. از این رو، در مورد

معانی مختلفی، از جمله: مبدأ اولی، اساس، رکن، قاعده و... به کار رفته و واژه‌های متعددی از قبیل: «Principle»، «Origin»، «Source»، «Foundation» از انگلیسی به «اصل» ترجمه شده است (فقیهی، ۱۳۷۵). در فلسفه، اصل به دو اصطلاح مصدر و منشأ پدیده‌ها (مواد اولیه اشیا) و منشأ معرفت حصولی (حواس و عقل) به کار گرفته شده است (فقیهی، ۱۳۸۹، ص ۴۶). در منابع اسلامی، به ویژه در کتاب‌های حدیثی، فقهی و اخلاقی نیز اصل در معانی مختلف استفاده شده است؛ از جمله:

(الف) پایه و اساس (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۴۱۹؛ صدوق، ۱۳۷۶، ص ۲۴۰؛ کوفی، ۱۴۱۰ق، ص ۳۹۷).
(ب) منشأ تکوینی و علت مادی افعال ارادی انسان نظیر گفتن و نوشتن (مفضل، بی تا، ص ۸۰).
(ج) امر واقعی و حقیقی؛ چه علم حقیقی در برابر جهل مرکب (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۲۶۵) و چه امور دیگر (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۳، ص ۲۸۶).

(د) ولایت حق (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۱۴۶).
(ه) منشأ خصال و فعالیت‌های خوب یا بد (همان، ص ۲۴۲).
(و) قاعده عقلایی (همان، ج ۷، ص ۱۱۷) و فقهی (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۳۵۱).
(ز) حکم و قانون الهی (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۱۵۸).
(ح) چیزی که باید به آن توجه شود و دانستن آن ضروری (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۴۶۰) و عمل به آن لازم است (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۲۵۰).

از این تعاریف روشن می‌شود که اصول، دستورالعمل‌های کلی هستند که منشأ واقعی و حقیقی دارند و از واقعیات موجود انتزاع می‌شوند؛ بنابراین، ذهنی و اعتباری نیستند. همچنین اصول سرچشمه‌هایی برای اقدامات و فعالیت‌های تربیتی هستند و عامل ارزشمندی تمام عملکردها و امور زندگی منتهی به اهدافند.

قوه به فعل درآید و شکوفا گردد؛ و چون در تربیت اسلامی، مقصد و مقصود «کمال مطلق» است، می‌توان تربیت را چنین تعریف کرد: «رفع موانع موجود و ایجاد مقتضیات برای آنکه استعداد‌های انسان در جهت کمال مطلق شکوفا شود» (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۷، ص ۲۲). به عبارت دیگر، تربیت «فراهم کردن زمینه‌ها و عوامل برای شکوفا کردن استعداد‌های بالقوه انسان در جهت مطلوب است» (فایضی و آشتیانی، ۱۳۷۷، ص ۳۲).

فرهنگ

دانشمندان تعاریف مختلفی را از فرهنگ ارائه کرده و هریک از زاویه دید خود به موضوع پرداخته‌اند، ولی با همه‌جانبه‌نگری و مطالعه همه آراء، این تعریف از فرهنگ قابل ارائه است: فرهنگ مجموعه‌ای متشکل از سه عنصر ذیل است:

۱. مجموعه عقاید (باورها و دیدگاه‌ها، بینش‌ها، واقعیت‌ها یا دانستنی‌ها و افکار) موجود در حوزه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، نظامی، فردی، اجتماعی و ماورای انسانی موجود در یک جامعه.
 ۲. اخلاقیات (عادات و ملکات نفسانی) موجود در حوزه‌های فوق.
 ۳. آداب و رسوم (احکام، قوانین و مقررات، و نمادها؛ مثل پرچم، ژست، و رنگ؛ مثل رنگ سیاه در ایران که نشانه عزاداری است، و شکل و وسیله؛ مثل گلیم و فرش و حصیر، و زبان، لباس و...) موجود در حوزه‌های مختلف مذکور (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۸۳، ص ۳۶-۴۷).
- نکته مهم در مورد فرهنگ این است که فرهنگ امری اکتسابی است و نه از طریق وراثت (الگوهای ژنتیکی)، بلکه در قالب یادگیری و تعلیم و تربیت فراگرفته می‌شود (همان، ص ۴۵). بنابراین، مهم‌ترین رکن اصلاح و اشاعه

اصول تربیت، وحدت نظر وجود ندارد. به همین دلیل، لازم می‌دانیم به تعریفی که با بررسی موارد کاربرد اصل در روایات، به دست می‌آید، تکیه کنیم و چون مبنای روایی دارد، می‌تواند معیاری برای اتفاق نظر دانشمندان تربیتی مسلمان نیز قرار گیرد. در مجموع، با توجه به کاربردهای اصل در روایات که در بالا به آن اشارتی رفت و توافقی که در تعاریف دانشمندان وجود دارد (امور مهم تعلیم و تربیت یا آنچه مبنای تفریع روش‌هاست و یا منشأ فعالیت برای معلم و متعلم و مربی و متربی است، اصول نامیده شده است)، می‌توان گفت: اصول در تربیت فرهنگی قواعد و دستورالعمل‌های کلی است که پذیرفتن و به کار بستن آن، افراد را برمی‌انگیزاند تا در راستای هدف عالی قرب الی‌الله، گام بردارند و به فعالیت تربیتی بپردازند و طریقه‌ای مناسب در سبک زندگی اسلامی و سلوک به سوی اهداف عالی تربیتی و فرهنگی هماهنگ با فطرت، اتخاذ نمایند.

تربیت

«تربیت» در لغت به معنای نشو و نمادادن، زیاد کردن، برکشیدن و مرغوب یا قیمتی ساختن است (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۴، ص ۵۷۷۸). در بحث تربیت انسان، مفهوم واژه تربیت بر پرورش دادن استعداد‌های انسانی یعنی فراهم کردن زمینه رشد استعداد‌های آدمی دلالت می‌کند. این واژه از ریشه «رَبُّو» به معنی زیادت و فزونی و رشد و برآمدن، گرفته شده است. راغب اصفهانی می‌نویسد: رُبُّ در اصل به معنی تربیت و پرورش است؛ یعنی ایجاد کردن حالتی پس از حالت دیگر در چیزی تا به حد نهایی و تمام و کمال خود برسد. آنچه در تربیت روی می‌دهد، همین مفهوم است و البته نقش ایجاد در تربیت از آن «رَبُّ العالمین» است و جز او همگی واسطه‌اند. بنابراین، تربیت رفع موانع و ایجاد مقتضیات است تا استعداد‌های انسان از

چهارگانه وی با خدا، خود، دیگران و هستی، به گونه‌ای که او را در مسیر قرب الی‌الله قرار داده و به کمال حقیقی‌اش برساند (باغ‌گلی، ۱۳۸۶، ص ۶۷). می‌تواند بر تعیین و واکاوی ارزش‌های الهی کمک نماید و با تأسی از این ارزش‌ها اقدام به طراحی نقش‌های کنونی و آتی افراد کند. به عبارت دیگر، تربیت فرهنگی - اسلامی، تربیتی مبتنی بر شریعت اسلام و منطبق بر کتاب و سنت، یعنی وحی الهی و فرامین اهل‌بیت علیهم‌السلام است. در این نوع تربیت، مربی با میل و اختیار خود از رهنمودهای مربی خویش که مبتنی بر آموزه‌های دینی و اسلامی است، تبعیت کرده و مسیری را می‌پیماید که مورد رضای الهی باشد (دارایی و اسماعیلی، ۱۳۸۸، ص ۱۶۸).

روش پژوهش

برای نیل به هدف پژوهش، از روش پژوهش توصیفی - تحلیلی استفاده شده و به منظور گردآوری داده‌های لازم، منابع موجود و مرتبط با استفاده از فرم‌های فیش‌برداری از منابع، جمع‌آوری گردیده و با شیوه‌های کیفی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

یافته‌های پژوهش

تربیت فرهنگی به صورت انگیزشی برای پایبندی رفتاری به مباحث فرهنگی عمل می‌کند. شکل‌گیری تربیت فرهنگی بستر لازم را برای سبک زندگی فرهنگی فراهم می‌آورد. بنابراین، شناخت بنیان‌ها و زمینه‌هایی که تربیت فرهنگی شکل می‌گیرد و متحول می‌شود، می‌تواند کمک بسزایی در ایجاد سبک زندگی اسلامی داشته باشد و از سوی دیگر، در سبک زندگی اسلامی نیز به اصول تربیت فرهنگی توجه فراوانی شده است. در ادامه، مهم‌ترین اصول بازیابی شده تربیت فرهنگی از آموزه‌های اسلامی ارائه می‌گردد.

فرهنگ، اصول تعلیم و تربیت است و هنگامی خواهیم توانست فرهنگ اسلامی را به خوبی گسترش دهیم که این اصول بر تعلیم و تربیت حاکم باشد.

تربیت فرهنگی

تربیت، فرایندی جامع و کامل است. در این فرایند، باید به تمام زوایای وجود انسانی و همه استعدادها و توانایی‌های طبیعی و فطری او توجه شود و برای رشد، پرورش و هدایت آنها برنامه‌ریزی گردد. اندیشمندان و نظریه‌پردازان تعلیم و تربیت با نگاه همه‌جانبه به تربیت، آن را در ساحت‌های متنوع و متعددی طبقه‌بندی کرده‌اند که یکی از مهم‌ترین جنبه‌های آن، تربیت فرهنگی می‌باشد. تربیت فرهنگی فرایندی است که منجر به تسهیل فهم فرهنگ و میراث فرهنگی، ارزش‌سنجی و توسعه آن می‌گردد (بلاغت و هاشمی، ۱۳۹۲، ص ۹). به عبارت دیگر، تربیت و فرهنگ دو مقوله و حوزه ظریف و پیچیده هستند که مؤثر بر یکدیگر می‌باشند. تربیت زمینه‌ساز رشد و شکوفایی استعدادها و ظهور و بروز توانمندی‌های افراد جامعه بوده و فرهنگ با همه عناصر و ارکان و مؤلفه‌های آن، مؤثر بر چگونگی این بروز و ظهور استعدادها در کنار عوامل اثرگذار دیگر می‌باشد (پورعزت و همکاران، ۱۳۸۷، ص ۱۰).

در تبیین حدود و ثغور تربیت فرهنگی با تربیت اجتماعی و دینی چنین می‌توان گفت: در روند تربیت اجتماعی، که به فرد کمک می‌کند تا با ارزش‌های اجتماعی که فی‌نفسه معقول و مطلوب‌اند آشنا شده و با آن دسته از ارزش‌ها و وظایفی که برخلاف تربیت الهی و اسلامی است، قطع رابطه کند (ملاًسلمانی و همکاران، ۱۳۸۹، ص ۱۲۳)، فرهنگ رشد کرده و کامل می‌شود و پس از اعمال تربیت دینی که مجموعه فعالیت‌هایی است به منظور ایجاد تحولات سازنده در فرد، و شکل دادن به روابط

الف. خدامحوری

یکی از عام‌ترین اصول در تربیت فرهنگی، اصل خدامحوری است. این اصل جوهره‌ی اساسی رفتار فرد را تشکیل می‌دهد و مهم‌ترین اصل ایجاد تمایز تربیت فرهنگی از دیگر رویکردهای تربیتی به‌شمار می‌آید. به‌طور مشخص، مفهوم خدامحوری عبارت است از: «انجام و یا قصد انجام کلیه اعمال و رفتار انسان براساس ملاک و معیارهایی که خداوند برای آنها تعیین کرده است، به‌منظور کسب رضایت الهی» (مطهری، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۸۳). جریان این امر در عمل تربیتی ناظر بر نحوه‌ی عملکرد مربی براساس آن ملاک‌هاست. گزینش برنامه‌های فرهنگی و تربیتی باید به نحوی صورت پذیرد که انگیزه‌ی رضایت خداوندی در مرتب‌ی روز به روز فزونی یابد، تا جایی که وی بدون کسب رضایت الهی به هیچ عملی اقدام نکند. انتقال روحیه‌ی تعهد در مرتب‌ی برای تطبیق اعمال با معیار و ملاک الهی بارزترین ثمره‌ای است که از این اصل حاصل می‌شود (آسایش، ۱۳۹۲، ص ۳). شاید مهم‌ترین نقطه‌ی افتراق مکتب تربیتی دینی با دیگر مکاتب تربیتی، در نگاه به جهان و انسان باشد. برخی از مکاتب تربیتی با ارائه‌ی تفسیری متفاوت از انسان و جهان، تربیت را بر محور غیر از خدا، از قبیل پرورش عقل و خرد، نیل به رفاه و آسایش، دستیابی به فضیلت، اخلاق و غیره قرار داده‌اند؛ حتی از دیدگاه حکمای بزرگی همچون افلاطون و ارسطو نیز انسان در سطحی کاملاً متفاوت از سطح خدامحوری قرار دارد. آنها بیشتر مسائل تربیتی جامعه را از دیدگاهی خردگرایانه نگریسته‌اند (گوتک، ۱۳۹۰، ص ۱۳۷).

ب. خردورزی

انسان به‌طور فطری موجودی توانمند برای تعقل و خردورزی خلق شده است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص

۲۵) و همین توانمندی او را از سایر مخلوقات متمایز ساخته و در صورت پرورش از طریق تفکر (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۵، ص ۲۰۷)، تعلم (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۹)، تذکر و عبرت‌آموزی و مانند آن، تکامل می‌یابد و از وحی در مسیر سعادت جاوید کمک می‌گیرد. عقل بشری در احادیث ما به عنوان محبوب‌ترین مخلوق (برقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۹۲)، افضل نعمات خداوند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۴) و اینکه ارزش انسانی او به عقل اوست (تمیمی آمدی، ۱۳۷۳، ص ۵۰۰)، شمرده می‌شود. همچنین عقل آدمی رسول باطنی اوست (تمیمی آمدی، ۱۳۷۳، ص ۲۷) که به وسیله‌ی آن، به خدا، دین و حقایق عالم معرفت پیدا کرده و با سامان دادن عواطف و انتخاب عملکردهای مناسب در مسیر کمال خود گام برمی‌دارد.

در متون اسلامی بیش از آنچه تصور شود، به گوهر عقل و خرد بها داده شده است. در روایات، عقل به عنوان «اساس دین» (پاینده، ۱۳۸۲، ص ۶۰۲)، «رهوارترین مرکب» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۳)، «بهترین دوست» (فتال نیشابوری، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۴) و در آخر، معیار و «میزان برای تقرب الی الله» (صدوق، ۱۴۱۳، ص ۲) و «کسب پاداش» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۸۴) معرفی گردیده است.

در فرایند تربیت فرهنگی، تعقل جریانی است که ناظر به نوعی عاقبت‌اندیشی در امور می‌باشد. از این رو، پدیده‌ی تعقل با عنایت به هدف و پایان کار و ترسیم میزان سود و زیان آن، اقدام به گزینش و انجام عمل می‌کند. عاقبت‌اندیشی و لزوم ترجیح فواید نهایی حتی به قیمت فروگذاری لذت‌های آنی و مقطعی، مستلزم آخرت‌اندیشی و انجام عمل و پرهیز از آرزو و خیال‌پروری است. یکی از دستاوردهای تربیتی این اصل، نوعی خودتربیتی است که وقتی فرد چراغ عقل را در

درون روشن کرد و از تاریکی خود کاست، آن‌گاه بدون تکیه همه‌جانبه بر مربی، قادر به گام برداشتن در مسیر خواهد بود و با امکان و ظرفیت عقلانی خود خواهد توانست راه را بشناسد و خود ناظر بر اعمال و ارزیاب خویش باشد (مشایخی‌راد، ۱۳۸۰، ص ۵۴).

ج. اخلاق‌مداری

از مهم‌ترین ارکان و اهداف مهم تربیت فرهنگی، اخلاق است. مقصود از اخلاق‌مداری تمام معارف دینی و انجام مناسک و شعائر، ایجاد تحول اخلاقی در انسان است، به نحوی که اگر عناصر معرفتی و عبادی در دین نتوانند در حوزه اخلاقی تأثیر بگذارند به کمال خود دست نیافته‌اند (نلر، ۱۳۸۹، ص ۴۲). هنگامی که به اسلام نظر می‌افکنیم درمی‌یابیم که پافشاری و تأکید بر غایت‌ها و فرجام‌های اخلاقی و عملی در قالب عناصر اخلاقی، بارزتر از دیگر عناصر است؛ بنابراین، می‌توان متعلق تربیت فرهنگی را همان تربیت اخلاقی دانست. در تربیت اخلاقی به زمینه‌سازی و به‌کارگیری شیوه‌هایی برای شکوفایی و ایجاد فضایل به همراه اصلاح یا از بین بردن رذایل در هر زمینه‌ای (ملکات نفسانی، رفتار و آداب اخلاقی) پرداخته می‌شود. به عبارت دیگر، سازندگی انسان و اصلاح نفس او در سعادت فردی، اجتماعی، دنیوی و اخروی وی تأثیر بسزایی دارد. بنابراین، تربیت اخلاقی انسان و برنامه انسان‌سازی در هر جامعه‌ای مهم است، اما متأسفانه با نگاهی به اوضاع جوامع کنونی دریافت می‌شود که آنچه بیش از همه به دست فراموشی سپرده شده، بحث تربیت اخلاقی و معنوی بشر است (داودی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۱۵۴). پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: «إِنِّي بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۶، ص ۲۱۰)؛ همانا من برای کامل کردن کرامت‌های اخلاقی مبعوث شده‌ام.

مفاهیمی از قبیل برّ و نیکی، خیر، معروف، احسان، عدل، اجتناب از فحشا، منکر و ظلم و... حاکی از رویکرد اخلاق به تربیت فرهنگی است. قرآن کسب معرفت را صرفاً ابزاری برای نیل به تحول اخلاق می‌داند؛ چه معرفت در سطح جهان‌شناسی باشد و چه آگاهی از امور غیب و چه معرفت از وقایع تاریخی (هود: ۱۲۰؛ یوسف: ۳؛ نازعات: ۴۳). از طرف دیگر، نگاه قرآن به احکام و شریعت، نیز نگاهی حاکی از اخلاق‌مداری است: «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» (عنکبوت: ۴۵)؛ و نماز را برپا دار، که نماز از کار زشت و ناپسند بازمی‌دارد. آیات ۱۷۷ و ۱۸۳ سوره مبارکه «بقره» و ۱ و ۳ سوره «توبه» بر این مطلب دلالت دارند.

د. زندگی‌محوری

از آنجاکه دین ناظر بر کلیه جوانب زندگی انسان است و با نگرشی فراتر از رفع نیازهای موضعی و مادی، جهت‌دهنده بسیاری از درخواست‌های انسان در روند زندگی فردی و اجتماعی از حیث‌گزینش و نحوه عمل و مسیر آن است، تربیت فرهنگی بر محور چنین نگرشی، مستلزم عدم انفکاک از متن زندگی است. در چارچوب تربیت فرهنگی، ترغیب به کناره‌گیری از اجتماع و تقویت روحیه مرتاضانه در فرد، امری کاملاً غیرمعارف است (مطهری، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۲۴۱). بدین‌لحاظ، جایگاه اجرای تربیت فرهنگی و به عبارتی آزمایشگاه آن، متن زندگی و روند متداول آن است. قالب‌های تربیتی و فرهنگی، مانند صداقت، ایثار، امانت‌داری، عدالت‌ورزی، قناعت، انفاق و... از مواردی انتخاب می‌شود که در مناسبات عادی زندگی جمعی مطرح و مورد توجه است؛ بدین معنا که از رهگذر نیازهای غریزی، مناسبات اجتماعی، تمایلات و گرایش‌های طبیعی و خلاصه هر

تربیت، به‌ویژه تربیت فرهنگی باید متکی بر محبت باشد؛ چون از طریق محبت است که انسان‌ها با یکدیگر مرتبط شده و پیوند می‌خورند. از نظر وی، انواع محبت انسان‌ها در مدینه فاضله عبارت است از: الف) محبت ناشی از اشتراک در فضیلت؛ ب) محبت ناشی از اشتراک در منفعت؛ ج) محبت ناشی از اشتراک در لذت. این مبنا در تعلیم و تربیت معاصر نیز بسیار مورد توجه قرار گرفته تا جایی که هانری پستالوزی اصل اساسی تعلیم و تربیت خویش را بر «محبت» بنا نهاده است (نقیب‌زاده، ۱۳۸۹، ص ۱۴۵). بر اساس بررسی روایات، می‌توان گفت: مؤمنان کوشش دارند هیچ کلامی و هیچ ابرازی و هیچ عملکردی نسبت به همدیگر نداشته باشند که در آن محبت و مودت جلوه‌گری ننماید. این نوع رفتار مودتی که از عاطفه درونی و باور قلبی آنان سرچشمه می‌گیرد می‌تواند به صورت آبراه‌های زلال درآید و در ر های جامعه جریان یابد و سبک زندگی را حیات بخشد و بر تربیت فرهنگ تأثیر همه‌جانبه و عمیق بگذارد.

و. کرامت‌مداری

آدمی به صورت طبیعی، از کرامت و شرافت ذاتی برخوردار است و نسبت به حیوانات، برتری وجودی دارد و از این رو، برای ارتقای عزت، ارزشمندی و شرافت خود کوشش می‌کند و از پستی و فرومایگی بیزار است. کرامت به معنای بزرگواری و نزاهت از پستی و فرومایگی و برخورداری از اعتلای روحی است (فرمبینی فراهانی و همکاران، ۱۳۸۸، ص ۷۱). بر اساس اصل کرامت، انسان موجودی شریف است که در نیکوترین شکل آفریده شده است: ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾ (تین: ۴). وی باید از جایگاه خود در هستی آگاه شده و بداند که او برترین آفریدگان است و همه هستی برای او و به خاطر او

آنچه در میدان جذب و دفع رفتارهای عادی زندگی اجتماعی قرار می‌گیرد، اقدام به فرهنگ‌سازی و تربیت فرهنگی می‌شود. تأکید بر رشد فرهنگ اجتماعی یکی از مهم‌ترین دستاوردهای این اصل است که در آیات مبارکه اعراف: ۶۸؛ محمد: ۳۱؛ انبیاء: ۳۵؛ کهف: ۷؛ آل‌عمران: ۱۶۸ به صورت بارزی به آن اشاره شده است.

ه. محبت‌محوری

اساس تربیت فرهنگی بر محور برانگیختن حب و علاقه انسان و ایجاد وابستگی و تعلق خاطر در او شکل می‌گیرد. ایجاد و پرورش حس تعلق، اشتیاق و عشق به خدا نعمات او و وظیفه اصلی تربیت فرهنگی محسوب می‌شود. آنچه در اصل محبت‌محوری مطرح می‌شود، میدان‌داری گرایش‌های قلبی و اولویت عشق‌ورزی و راز و رمزهای آن بر استدلال‌های بی‌طراوت عقلانی و افراط‌های بی‌روح عملی است (گیسلر، ۱۳۷۵، ص ۲۵؛ جیمز، ۱۳۶۷، ص ۲۴). به عبارت دیگر، میل به محبت دیدن و محبت‌ورزی از گرایش‌های فطری انسانی بوده که فرد در هر دوره‌ای از زندگی و تحول و رشد به آن نیازمند است و باید از آغازین لحظات ورود به این جهان تا آخرین زمان وداع از این دنیا متناسب با دوره رشد خویش این نیاز عالی و اساسی تأمین شود (احمدی، ۱۳۸۵، ص ۳۲). از این روست که در همه مصادیق تربیت فرهنگی باید محبت اساس رابطه باشد تا اهداف تربیتی تحقق یابد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام با این روش که مبتنی بر محبت خدام‌محور است، دل‌ها را به سوی خود و هدایت‌های دینی خویش متوجه کرده و قلب‌های سخت را نرم و منعطف می‌ساختند (اسماعیلی‌یزدی، ۱۳۸۵، ص ۱۹۲). همچنین فارابی که یکی از فیلسوفان بزرگ مسلمان بوده، معتقد است: ماهیت و محور روابط انسان‌ها در

دهد که کرامت و شرافت انسانی آسیب ببیند، بلکه باید این کرامت افزایش پیدا کند.

این اصل نه تنها در تمام زمینه‌های تربیت فرهنگی، بلکه در تمام مقاطع و مراحل سنی لازم است مورد توجه قرار گیرد. باید کودک خردسال را مورد احترام و تکریم قرار داد، همان‌طور که جوان یا بزرگسال را باید تکریم کرد. البته روشن است که کودک، جوان و بزرگسال هر یک نیازمند نوعی خاص از احترام می‌باشند. در این زمینه، موقعیت‌شناسی مربی نوع و نحوه اجرای اصل کرامت را تعیین می‌کند و لیکن در هر حال، نمی‌توان از آن چشم پوشید و - مثلاً - کودک را به بهانه هنوز فاقد توانایی تشخیص خوب و بد است، بدون توجه به کرامت و ارزشش و جلب علاقه و انگیزه او، اموری را بر وی تحمیل کرد.

تربیت فرهنگی آن هنگام اسلامی است که در تمام امور زندگی و تعاملات افراد با یکدیگر کرامت آنان رعایت شود و احترام به شخصیت همگان از رفتار افراد آشکار گردد. امام صادق علیه السلام ظهور اصل کرامت در تربیت فرهنگی رسول اکرم صلی الله علیه و آله را چنین می‌فرماید: «آن حضرت همیشه دیگران را مکرم می‌داشت و هرکسی بر او وارد می‌شد، چه بسا عباى خود را زیر پای او پهن می‌کرد و بالشی که تکیه‌گاه خود بود، به وی می‌داد» (ابن شهرآشوب، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۴۷).

ز. نوع دوستی

در تربیت فرهنگی، نوع دوستی از جمله اصولی است که انسان را از تنگ‌نظری و حصار خودمحوری خارج ساخته، موجب می‌شود تا در برابر دیگران، از خود ایثار، فداکاری و گذشت نشان دهد و با آنها پیوند صمیمانه برقرار کند. در علم روان‌شناسی اجتماعی، که در پی دستیابی به علل پدیدآمدن رفتار، احساسات و افکار افراد

آفریده شده و خداوند او را جانشین خود در روی زمین قرار داده و او را به برترین جایگاه در عالم هستی فراخوانده است. در آموزه‌های دینی، دستورات و برنامه‌های متعددی یافت می‌شود که انسان را به ارزش نهادن به خود و دیگران فرامی‌خواند و احترام به خود و دیگران، و خدمت به ایشان را ارزشی متعالی می‌شمارد.

خداوند متعال در سوره مبارکه «اسراء» درباره کرامت انسان در جهان خلقت و علایم کرامت وی چنین می‌فرماید: «ما فرزندان آدم را بسیار گرامی داشتیم و آنها را به مرکب برّ و بحر سوار کردیم (جهان جسم و جان را مسخر ایشان ساختیم) و از هر غذای لذیذ و پاکیزه آنها را روزی دادیم و بر بسیاری از مخلوقات خود برتری و فضیلت بزرگ بخشیدیم» (اسراء: ۷۰).

دیگر نشانه کرامت و عظمت شأن انسان این است که خداوند از روح خویش در وجود وی دمیده و به همین لحاظ، وی را شایسته سجده فرشتگان دانسته است در سوره مبارکه «حجر» چنین می‌خوانیم: چون آن عنصرها را معتدل بیاریم و در آن از روح خویش بدمم همه (از جهت حرمت و عظمت آن روح الهی) بر او سجده کنید (حجر: ۲۹). از دیگر نشانه‌های کرامت و شرافت انسان، توانمندی رسیدن به مقام جانشینی خداوند در روی زمین است. در سوره مبارکه «بقره» می‌خوانیم: «به یاد آر آن‌گاه که پروردگار فرشتگان را فرمود، من در زمین خلیفه خواهم گماشت» (بقره: ۳۰).

انسان علاوه بر کرامت ذاتی، می‌تواند از کرامت تقوایی، برخوردار شود (حجرات: ۱۳) و مراتب شش‌گانه آن را یکی پس از دیگری به دست آورد (فقیهی، ۱۳۷۶). روند تربیت فرهنگی، باید از این اصل متأثر باشد و آن را در همه عناصر و مراحل، اهداف و عملکردها در زندگی جاری سازد؛ بنابراین، نباید امری در زندگی رخ

امیرمؤمنان علی علیه السلام اشاره نمود که می‌فرمایند: «خداوند دوست دارد که تمام مردم عالم نسبت به کلیه افراد بشر، به پاکی و نیکی فکر کنند و خیرخواه یکدیگر باشند» (تمیمی آمدی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۲۷۱). از جمله راه‌های مناسبی که سبب تحکیم عواطف نوع دوستی در جامعه اسلامی می‌گردد، اتخاذ شیوه همسویی، همدردی و همکاری نسبت به یکدیگر در جریان زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی است. توجه به چنین نگرش و نگاه ارزشی، نه تنها باعث باروری بعد فرهنگی می‌شود، بلکه غفلت و بی‌توجهی به آن مورد مذمت و نکوهش قرار گرفته است.

ح. وسع

انسان دارای مجموعه‌ای از توانایی‌ها و استعدادهاست و در نظر گرفتن این توانایی‌ها در تربیت فرهنگی اصلی ضروری است و خداوند به عنوان بزرگ‌ترین مربی انسان‌ها، همواره بر این نکته تأکید فرموده‌اند که هیچ کس را فراتر از طاقت و قابلیت اعطایی، مورد بازخواست و تکلیف قرار نمی‌دهند. این اصل با اصول عدل و مسئولیت همخوانی و انطباق کامل دارد و بازخواست افراد (متریبان) در صورتی کاری موجه و عقلایی است که قبلاً استعداد و آمادگی لازم در آنها ایجاد شده باشد. به علاوه، اصل عدل ایجاب می‌کند که خداوند استعداد و قابلیت هدایت و تربیت را به همه بندگان خویش عطا کرده و هیچ تفاوتی بین بندگان (یا افراد تحت تربیت) قایل نشده باشد، مگر اینکه مربوط به قوه گیرندگی آنها باشد و نه افاضه ذات اقدس الهی (باقری، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۷۴). در قرآن کریم تکلیف خواسته شده از بندگان بستگی به وسع و ظرفیت وجودی اعطایی به ایشان داشته و خداوند متعال در موارد مکرری این اصل را متذکر شده‌اند. در آیه ۲۳۳ سوره مبارکه «بقره» چنین می‌خوانیم: ﴿لَا تُكَلِّفُ

در موقعیت‌های اجتماعی و نیز شناخت چگونگی هریک از آنهاست، این‌گونه رفتارها را رفتارهای معین اجتماعی می‌نامند و مراد، دسته‌ای از رفتارهای اجتماعی است که ماهیت تعاون دارند؛ مثل دوستی، همدلی، فداکاری و غیره. این رفتارها اغلب به عنوان رفتاری داوطلبانه در جهت منافع دیگری، مانند کمک، همکاری و دلجویی کردن تعریف می‌شود (آیزنبر، ۱۳۸۴، ص ۹). برخی روان‌شناسان اجتماعی، نوع دوستی را منشأ بروز رفتارهای حمایتی می‌دانند و برخی دیگر، آن را یکی از انواع این رفتارها می‌شمرند. به هر حال، آنچه مسلم است، نوع دوستی به عنوان یک رفتار اجتماعی پسندیده، مورد تأیید همه انسان‌های بهنجار، در هر زمان و با هر ملیتی می‌باشد (کاوایی و موسوی، ۱۳۸۹، ص ۹۹). در حیات اجتماعی اسلام نیز هر فردی از آن حیث که انسان است، انسان‌های دیگر را دوست دارد مگر آنکه به صفتی قبیح متصف شوند؛ مانند اینکه ظالم گردند و با افراد بشری و خدا دشمنی کنند؛ آن وقت است که انسان‌های طبیعی این انسان‌های منحرف را نه تنها دوست ندارند، بلکه از آنان بیزاری می‌جویند. نوع دوستی در بین ارحام به صورت ارتباط و صله عاطفی تبلور می‌یابد و در این میان، انسان‌های سالم کسانی هستند که ایثار می‌کنند و دیگران را بر خود مقدم می‌دارند، هرچند خودشان بسیار نیازمند باشند (حشر: ۹)؛ بر این اساس، خود را عضوی از پیکر اجتماع می‌دانند و همان‌گونه که خداوند متعال در آیه ۱۰ سوره مبارکه «حجرات» می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾، به دیگران با دیدی عطوفانه و برادرانه نگاه می‌کنند و دیگر انسان‌ها را خواهران و برادران خود می‌دانند. در احادیث متعدد، عملیاتی ساختن این میل فطری سرآمد فعالیت‌های خردمندانه آدمی شمرده شده است. از این جمله احادیث، می‌توان به سخن گهربار

نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا؛ هیچ کس را تکلیف نکرد مگر قدر توانایی او. ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ (بقره: ۲۸۶)؛ هیچ کس را تکلیف جز به اندازه طاقت نکنند.

ط. مربی محوری

واقع‌نگری و تأکید آن بر مربی، یکی از شاخصه‌های مهم در سنجش کارایی هر نظام تربیتی است. تربیت در صورتی که بر مدار نیازها و ویژگی‌های انسان باشد، مستلزم هیچ‌گونه فشار و نادیده گرفتن واقعیت‌های موجود در او نیست؛ تربیتی که از او آغاز می‌گردد و در او سیر می‌کند و به او ختم می‌شود (تقی‌پور ظهیر، ۱۳۸۶، ص ۱۱۵). تربیت فرهنگی در عین حال که انسان را به سوی خدا سوق می‌دهد، تأمین‌کننده نیازهای او است. شایان ذکر است که دیدگاه تربیتی دین درباره تعالی جویی انسان به سوی خدا، با توجه به توانایی‌ها و محدودیت‌های حاکم بر وی تبیین می‌شود و هرگز خارج از استعداد و آمادگی او تکلیفی بر او تحمیل نمی‌شود. با پذیرش اصل مربی محوری در تربیت فرهنگی، باید مواردی از قبیل رفق و مدارا، توجه به تفاوت‌های فردی، اعمال رویه‌های عقلانی، آزادی انسان و تدریجی بودن تربیت، مورد توجه قرار گیرد (نجفی و همکاران، ۱۳۹۲، ص ۲۶۸).

ی. تفرد

تفرد از اصول بنیادین تعلیم و تربیت است و بدین معناست که انسان، هرچند شباهت‌هایی با دیگران دارد، دارای خصوصیات جسمی، ویژگی‌های روانی و توانایی‌های مختص ذهنی، هوشی و ادراکی متمایز با دیگران است که او را موجودی مستقل، تام و فردی خاص می‌سازد. این ویژگی‌ها به منزله تفاوت‌های فردی، بسیار دامنه‌دار و وسیع است و در اخلاق، رفتار و استعداد

افراد در ساحت‌های گوناگون زندگی کاملاً مشهود است (شکوہی، ۱۳۸۷، ص ۸۷). توجه به این تفاوت‌ها در ساحت تربیت فرهنگی، از اهمیتی ویژه برخوردار است و رعایت آن به این معناست که باید: ۱. متریان استعدادیابی شوند و ویژگی‌های هوشی، عاطفی و ادراکی هرکدام از آنان بازشناسی شود؛ ۲. متریان با توجه به خصوصیات ذهنی، هوشی و روانی طبقه‌بندی شوند و برای هر طبقه، به فراخور استعدادها و خصوصیات، هدف و برنامه ویژه تهیه شود؛ ۳. متریان تحت تربیت یک مربی، محدود و معهود شوند، تا مربی بتواند به وضعیت آموزشی و پرورشی آنان با توجه به تفاوت‌هایشان رسیدگی کند. از سوی دیگر، رعایت تفاوت‌های فردی توسط معلمان و متریان، مستلزم این است که آنان به فنون، هنرها و روش‌های گوناگون تدریس تسلط داشته باشند، تا در برخورد با متریان متفاوت، از شیوه‌ها و فنون متناسب با هرکدام استفاده کنند و با هر فرد با توجه به سطح فکری و روانی او مواجه شوند و با زبان خاص او سخن گویند. ریشه‌ها و علل تفاوت‌های پیشین را می‌توان در ویژگی‌های ذاتی، عوامل پیش از تولد و عوامل پس از تولد و محیط سراغ گرفت. تفاوت‌ها با انسان متولد می‌شوند و سپس با محیط تغییر می‌یابند (شریعتمداری، ۱۳۸۸، ص ۱۲). در شیوه و سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام در رویارویی با مردم، احوال و سطح درک و فهم آنان، به عنوان اصلی تربیتی کاملاً رعایت می‌شده است. به همین سبب، آن بزرگواران گاه از خطابه و موعظه، گاه از مجادله و گاه از قیاس و برهان استفاده می‌کردند. همچنین به پرسش یکسان افراد گوناگون، پاسخ‌های متفاوت می‌دادند. تفاوت‌های ذهنی، هوشی و ادراکی و مواردی از این دست در تعلیم و تربیت، که پیش‌تر به آنها اشاره شد، فقط بخشی از تفاوت‌های فردی

جلوتر باشند، تا بتوانند الگویی مناسب برای دیگران باشند. این امر میسر نیست مگر آنکه آنان را تحت پوشش تربیت خاص با اهداف و برنامه تربیتی متعالی تری قرار دهیم (هوشیار، ۱۳۳۵، ص ۹۸). چگونه ممکن است افرادی را با ویژگی‌ها و شایستگی‌های برتر فرهنگی، اخلاقی و اجتماعی هدف بگیریم، ولی محیط، برنامه و روش تربیتی آنان با دیگران یکسان باشد؟ نتیجه آنکه، در برنامه‌ریزی و هدف‌گذاری فرهنگی، بین افراد دارای شئون و موقعیت اجتماعی و افراد دیگر تفاوت گذاشته می‌شود و این امر به منزله اصل تربیتی لازم‌الرعايه است، همان‌گونه که اهل بیت علیهم‌السلام آن را مورد نظر قرار می‌دادند و فرزندانشان را که در آینده به مقام‌های عالی فرهنگی، سیاسی و اجتماعی می‌رسیدند، به آن شیوه تربیت می‌کردند.

ل. نظارت‌مداری

یکی از روش‌های کارآمد در امر تربیت فرهنگی، نظارت بر امور متربی است. نظارت فرهنگی، نظارتی آگاهانه و هوشیارانه است که متربی می‌داند همواره رفتار و حرکات او تحت نظارت دقیق الهی است و در آینده باید پاسخگوی اعمال و رفتار خود باشد. چنین نظارتی می‌تواند تأثیر ویژه‌ای بر شخصیت و رفتار وی داشته باشد؛ بنابراین، اصل نظارت‌مداری در تربیت فرهنگی مبتنی بر آموزه‌های اسلامی به ما می‌گوید: جهان در منظر خداوند - تبارک و تعالی - است و او بر همه امور آگاه است (حسینی‌زاده، ۱۳۸۵، ص ۷۴). این امر مستلزم نوعی مراقبه و محاسبه و خودکنترلی است. امیرمؤمنان علیه‌السلام می‌فرماید: «از مخالفت با فرمان‌های خدایی که در پیشگاه او حاضرید و زمام امور شما به دست اوست و حرکات و سکنات شما در دست قدرت اوست بترسید. اگر شما اعمالی را پنهانی انجام دهید او می‌داند و اگر آشکارا به‌جا

است، و معمولاً همین بخش نیز مورد توجه روان‌شناسان شخصیت و روان‌شناسان یادگیری قرار گرفته است. ولی هنگامی که کمی جلوتر می‌رویم و به‌طور خاص به حوزه تربیت فرهنگی وارد می‌شویم، به تفاوت مهم دیگری برمی‌خوریم که دیگر مورد علاقه روان‌شناسان نیست. در مقابل، دین به این تفاوت اهتمام تام ورزیده است و مکرراً با بیانات گوناگون به آن التفات داده است و در تربیت فرهنگی نقش کلیدی و حساس دارد. ما این نوع از تفاوت را «ظرفیت وجودی» و یا «تحمل وجودی» می‌نامیم.

ک. تفاوت‌های اجتماعی

تفاوت اجتماعی در مقابل تفاوت فردی (تفرد) است و منظور از آن، هر نوع تفاوتی است که متکی بر تفاوت‌های درونی فرد نباشد، و ناشی از موقعیت و جایگاه وی در جامعه و اجتماع باشد؛ خواه جایگاه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و یا غیر آن. در مبحث تفرد، به قسمی از تفاوت فردی اشاره شد که خارج از حیطه مورد توجه جدی روان‌شناسان شخصیت و یادگیری بود. به نظر می‌رسد مبحث «تفاوت‌های اجتماعی» اساساً در مباحث علوم تربیتی معاصر جایی ندارد (چه رسد که در سطح اصلی تربیتی مطرح باشد) و از اختصاصات نظام‌های تعلیم و تربیت فرهنگی یا به‌طور خاص از ویژگی‌های نظام تعلیم و تربیت اسلامی است. بر سیاق اصل تفاوت‌های فردی، اصل تفاوت‌های اجتماعی به ما می‌گوید افراد برحسب موقعیت و جایگاهشان در جامعه و اجتماع، باید برنامه و اهداف تربیتی مخصوص داشته باشند و از آنان انتظارات تربیتی متفاوت داشت (بهشتی و همکاران، ۱۳۸۰، ج ۴، ص ۹۷). کسانی که شخصیت فرهنگی و اجتماعی دارند و افکار، گفتار و کردارشان برای دیگران سرمشق است، باید از دیگران تربیت‌یافته‌تر و همواره چند گام از آنها

پرورش فعالیتی است مداوم، جامع، برای رشد و تکامل انسان، غنای فرهنگ و تعالی همه افراد جامعه. بنابراین، ساخت فرهنگی هر جامعه‌ای ریشه در ساختار تعلیم و تربیت آن جامعه دارد.

اکنون به واسطه استقرار نگرش دینی متأثر از اسلام بر ارکان جامعه ایران، نظام تربیتی باید بتواند در تحقق جامعه اسلامی به معنای واقعی کلمه، نقش فعالی بر عهده بگیرد و پرچم‌دار این تحول باشد. به عبارت دیگر، نقش تعلیم و تربیت در قبال فرهنگ، فرهنگ‌پذیری و توسعه فرهنگ است. آنچه به لحاظ نظری اساسی است، این مطلب است که بین فرهنگ و تربیت رابطه ناگسستنی وجود دارد. فرهنگ در روند تحولات اجتماعی رشد می‌کند و تربیت به مفهوم فرهنگ‌پذیری، در ارتباط با آن حاصل می‌شود. به عبارت دیگر، محتوا و شکل فرهنگ غالباً نقشی اساسی در تربیت ایفا می‌کنند و می‌توان گفت فرهنگ تکیه‌گاه تربیت است.

به منظور بسترسازی، کاربردی‌سازی و نهادینه شدن اصول مطرح شده، اقدامات ذیل پیشنهاد می‌گردد:

۱. در سیاست‌گذاری‌ها و خط‌مشی‌های برنامه‌های درسی، اصول تبیین شده می‌توانند به عنوان چتر فلسفی در تمامی عناصر و مؤلفه‌های برنامه درسی مدنظر قرار گیرند، به گونه‌ای که فرصت تمرین آنها توسط دانش‌آموزان در محیط مدرسه فراهم گردد.

۲. برای اشاعه تربیت فرهنگی مطلوب همواره از سیره نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و معصومان عَلَيْهِمُ السَّلَام برای الگودهی تأثیرگذار، استفاده شود.

۳. برگزاری کارگاه‌های آموزشی با استفاده از تهیه و توزیع بسته‌های دانش‌افزایی برای اولیای مدرسه و والدین به منظور آگاهی از شیوه‌های تربیت فرهنگی، گامی مؤثر در تأمین سعادت و سلامت تمام ابعاد جامعه خواهد بود.

آوردید... نگهبانان بزرگواری را گماشته تا هیچ حقی ضایع نگردد و بیهوده ثبت نکنند» (نهج البلاغه، ۱۳۸۷، خ ۱۸۳).

نتیجه‌گیری

اسلام، دین فرهنگ است و در فرهنگ اسلامی، محور اصلاحات، فرهنگ‌سازی است. فرهنگ عصاره زندگی اجتماعی است و به وسیله فرهنگ است که انسان از جهات مختلف با مردم پیرامونش همراه می‌شود و هماهنگی می‌یابد و از مردم جوامع دیگر متمایز و مشخص می‌شود و یقیناً هستی و بقای انسان و جامعه منوط به فرهنگ اوست.

تربیت فرهنگی هر نظامی متأثر از نوع باورها (جهان‌بینی) و ارزش‌های (ایدئولوژی) حاکم بر آن جامعه است. دین با ارائه جهان‌بینی و ایدئولوژی ویژه‌ای زیربنای شکل‌دهی به تربیت فرهنگی را می‌سازد و با ارائه اصول، آداب و دستورالعمل‌های خاصی برای همه ابعاد زندگی انسان، به دنبال شکل‌دهی به نوع خاصی از زیست انسانی است.

با بررسی کاربردهای مختلف اصل در روایات اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام، اصول تربیت فرهنگی به «قواعد و دستورالعمل‌های کلی که پذیرفتن و به کار بستن آن، افراد را برمی‌انگیزاند تا در راستای هدف غایی قرب الی‌الله، گام بردارند و به فعالیت تربیتی - فرهنگی بپردازند و قالب‌های اسلامی را در سبک زندگی و سلوک و رفتارشان به سوی اهداف عالی، هماهنگ با فطرت، اتخاذ نمایند»، تعریف شده و به عنوان راهنمای عمل در پژوهش حاضر نقش‌آفرینی نمود. لازم به ذکر است که این اصول، از ویژگی‌های فطری و واقعیات وجودی انسان که از آن به «مبانی تربیت» تعبیر می‌گردد، استخراج شدند.

سازوکار هر جامعه‌ای برای توسعه فرهنگ و روش‌های زندگی «آموزش و پرورش» است. آموزش و

منابع

نهج البلاغه، ۱۳۸۷، ترجمه محمد دشتی، قم، جمال.

آسایش، ساسان، ۱۳۹۲، **تربیت فرهنگی از منظر امام خمینی**، مجموعه مقالات همایش ملی مدیریت سبک زندگی و تربیت فرهنگی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد آباءه.

آیزنبرگ، نانسی، ۱۳۸۴، **رفتارهای اجتماعی کودکان**، ترجمه بهار ملکی، تهران، ققنوس.

ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، **المناقب**، قم، علامه.

احمدی، احمد، ۱۳۸۵، **اصول و روش‌های تربیت در اسلام**، اصفهان، دانشگاه اصفهان.

اربطی، علی بن عیسی، ۱۳۸۱، **کشف الغمّة فی معرفة الاثمه**، تبریز، بنی هاشم.

اسماعیلی یزدی، عباس، ۱۳۸۵، **فرهنگ تربیت**، قم، مسجد مقدس جمکران.

باغ‌گلی، حسین، ۱۳۸۶، **بررسی آراء و عملکرد مستفکران تربیت دینی غیررسمی در ایران**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران.

برقی، احمدبن محمد، ۱۳۷۱، **المحاسن**، قم، دارالکتب الاسلامیه.

بلاغت، رضا و احمد هاشمی، ۱۳۹۲، **فرهنگ و تعلیم و تربیت**، لامرد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد لامرد.

بهشتی، محمد و همکاران، ۱۳۸۰، **آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن**، تهران، سمت.

پاینده، ابوالقاسم، ۱۳۸۲، **نهج الفصاحه**، تهران، دنیای دانش.

پورعزت، علی اصغر و همکاران، ۱۳۸۷، «الگوی مطلوب طراحی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی عالی ایران در عصر جهانی شدن»، **دانشگاه اسلامی**، سال دوازدهم، ش ۴۱، ص ۲۲-۳.

تقی پورظهیر، علی، ۱۳۸۶، **اصول و مبانی آموزش و پرورش**، تهران، آگه.

تمیمی آمدی، عبدالواحدبن محمد، ۱۳۷۳، **غررالحکم و دررالکلم**، شرح محمدتقی خوانساری، تهران، دانشگاه تهران.

جمعی از محققان دفتر فرهنگی فخرالائمہ علیه السلام، ۱۳۹۱، **رهیافتی به منظومه فکری حضرت امام خمینی** علیه السلام و رهبر معظم **انقلاب در حوزه فرهنگ و تربیت**، قم، جامعه المصطفی العالمیه.

جیمز، ویلیام، ۱۳۶۷، **دین و روان**، ترجمه مهدی قائینی، قم، دارالفکر.

حاجی ده‌آبادی، محمدعلی، ۱۳۸۳، **مدیریت فرهنگی**، قم، هاجر.

حرامعلی، محمدبن حسن، ۱۴۰۹ق، **وسائل الشیعه**، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام.

دارایی، اسماعیل و زهره اسماعیلی، ۱۳۸۸، «اصول حاکم بر پرورش اسلامی (به عنوان مهم‌ترین پیش‌نیاز مهندسی مجدد فرهنگی)»، **فرهنگ در دانشگاه اسلامی**، سال سیزدهم، ش ۲،

۴. آموزش اصول تربیت فرهنگی در سبک زندگی اسلامی باید با احیای امور طبیعی و فطری در آموزش و پرورش آغاز شود؛ یعنی افراد با علم حضوری، فطرتشان را بیابند و با اندیشه‌های عقلانی و حصولی، به بازسازی علوم قلبی و شهودی خویش کمک کنند تا با مشاهده واقعیت‌های وجودی عالم صغیر و فطرتشان، عالم کبیر و ساحت‌های مختلف خود و هستی را ادراک نمایند. در این صورت است که افراد آگاهانه می‌پذیرند که با رفتارهای فرهنگی و هماهنگ‌سازی اعمال خویش با راهنمایی‌ها و احکام دین، در زندگی دنیوی می‌توانند برای خویش زندگی سعادت‌مندانه دایمی را در آخرت بسازند.

۵. آموزه‌های فرهنگی اگر مبتنی بر ادراکات عقلی، و پرورش خردورزی باشد، باعث می‌گردد مسائل فرهنگی تربیت به خوبی تفهیم شود و درست از نادرست تشخیص داده شود و برای عملیاتی کردن آن، بسترهای لازم فراهم شود.

۶. از منظر حدیثی، باور معنوی و انجام رفتارهای فرهنگی رابطه تعاملی با هم دارند. رشد شناخت یقینی و ایمان در سوق دادن افراد به انجام رفتارهای نیکو و ارزشی مؤثر است. بنابراین، از جمله عواملی که می‌تواند این عملکرد مطلوب فرهنگی را در افراد تقویت کند، پرورش صفات اخلاقی در آنان است.

همچنین برای بهینه‌سازی اصول مطرح شده به کارشناسان و متولیان نهادهای فرهنگی پیشنهاد می‌گردد تا موارد مذکور را در تمام سیاست‌ها، برنامه‌ریزی‌ها و جهت‌گیری‌های علمی، فکری و سیاسی خود دخیل کنند تا نسلی فرهیخته، مسئول و منطبق با معیارهای ناب فرهنگ اسلامی - ایرانی تربیت گردند.

- ص ۱۶۳-۱۸۷.
- داودی، محمد، ۱۳۸۷، *سیره تربیت پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۶۱، *جزوه علوم تربیتی*، ش ۱۱.
- دلشاد تهرانی، مصطفی، ۱۳۷۷، *سیری در تربیت اسلامی*، تهران، ذکر.
- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۳، *لغت‌نامه*، تهران، دانشگاه تهران.
- رحیم‌زاده، کبری و همکاران، ۱۳۹۰، *اصول تعلیم و تربیت در قرآن و سنت با تأکید بر دیدگاه‌های امام خمینی*، چکیده مقالات همایش ملی امام خمینی و تعلیم و تربیت، قم، دانشگاه قم.
- رهنما، اکبر، ۱۳۸۴، *بررسی ویژگی‌های انسان مطلوب در آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران*، تهران، مؤسسه پژوهشی برنامه‌ریزی درسی و نوآوری‌های آموزشی.
- شاملی، عباسعلی و همکاران، ۱۳۹۰، «برنامه درسی، ابزاری برای نیل به تربیت اخلاقی»، *اسلام و پژوهش‌های تربیتی*، سال سوم، ش ۲، ص ۷۷-۹۸.
- شریعتمداری، علی، ۱۳۸۸، *اصول و فلسفه تعلیم و تربیت*، تهران، امیرکبیر.
- شکوهی، غلامحسین، ۱۳۸۷، *تعلیم و تربیت و مراحل آن*، مشهد، به‌نشر.
- صدوق، محمدبن علی، ۱۳۷۶، *الأمالی*، تهران، کتابچی.
- ، ۱۴۱۳ق، *من لایحضره الفقیه*، قم، انتشارات اسلامی.
- فایضی، علی و محسن آشتیانی، ۱۳۷۷، *مبانی تربیت و اخلاق اسلامی*، قم، روحانی.
- فتال نیشابوری، محمدبن احمد، ۱۳۷۵، *روضه‌الواعظین*، قم، رضی.
- فرمینی فراهانی، محسن، ۱۳۹۰، *فرهنگ توصیفی علوم تربیتی*، تهران، شباهنگ.
- فرمینی فراهانی، محسن و همکاران، ۱۳۸۸، «بررسی تربیت اخلاقی از منظر امام صادق علیه السلام (مبانی، اصول، روش‌های تربیتی)»، *دانشور رفتار*، ش ۳۹، ص ۶۲-۷۹.
- فضل‌اللهی قمشی، سیف‌الله، ۱۳۹۲، *تربیت فرهنگی در اسلام؛ روش‌ها و رویکردها*، مجموعه مقالات همایش ملی مدیریت سبک زندگی و تربیت فرهنگی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد آباده.
- فقیهی، علی‌نقی، ۱۳۷۵، «اصول تربیت اسلامی»، *تعلیم و تربیت*، ش ۴۷، ص ۲۱-۴۴.
- ، ۱۳۷۶، «تقوا و آثار تربیتی آن»، *تربیت*، ش ۱۲۰، ص ۲۲-۲۸.
- ، ۱۳۸۹، *نگرشی نو بر تاریخ فلسفه*، قم، انتشارات اسلامی.
- قنبرپور، زهرا و فاطمه نجم‌الهدی، ۱۳۹۲، *روش‌ها و الگوهای تربیت فرهنگی از دیدگاه آیات و روایات*، مجموعه مقالات همایش ملی مدیریت سبک زندگی و تربیت فرهنگی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد آباده.
- کاوایانی، محمد و سمیه‌سادات موسوی، ۱۳۸۹، «تحلیل روان‌شناختی دیدگاه مولوی در موضوع نوع‌دوستی»، *علامه*، ش ۲۶، ص ۹۷-۱۲۶.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- کوفی، فرات بن ابراهیم، ۱۴۱۰ق، *تفسیر فرات کوفی*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- گوتک، جerald ال، ۱۳۹۰، *مکاتب فلسفی و آراء تربیتی*، تهران، سمت.
- گیلرسر، نورمن، ۱۳۹۲، *فلسفه دین*، ترجمه حمیدرضا آیت‌اللهی، تهران، حکمت.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحارالانوار*، بیروت، مؤسسه‌الوفاء.
- مشایخی‌راد، شهاب‌الدین، ۱۳۸۰، «اصول تربیت از دیدگاه امام علی علیه السلام»، *روش‌شناسی علوم انسانی*، ش ۲۷، ص ۴۹-۶۸.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۱، *مجموعه آثار*، قم، صدرا.
- مفضل، ابن عمر، بی‌تا، *توحید مفضل*، قم، داوری.
- ملّاسلمانی، فرشته و همکاران، ۱۳۸۹، «بررسی مبانی تربیت اجتماعی از دیدگاه امام سجاد علیه السلام در صحیفه سجاده‌یه»، *روان‌شناسی تربیتی*، سال ششم، ش ۱۷، ص ۱۱۹-۱۴۵.
- ملکی، حسن، ۱۳۸۸، *تعلیم و تربیت و مهندسی فرهنگی*، گرگان، رشد فرهنگ.
- نجفی، حسن و همکاران، ۱۳۹۲، *برنامه درسی تربیت دینی، چالش‌های کنونی و طرح راهکارهایی برای آینده*، مجموعه مقالات همایش ملی مدرسه فردا، مرکز آموزشی و فرهنگی سما واحد جالوس.
- نقیب‌زاده، میرعبدالحسین، ۱۳۸۹، *نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش*، تهران، طهوری.
- نر، جی. اف، ۱۳۸۹، *آشنایی با فلسفه آموزش و پرورش*، ترجمه فریدون بازرگان دیلمقانی، تهران، سمت.
- هوشیار، محمدباقر، ۱۳۳۵، *اصول آموزش و پرورش*، تهران، سینا.
- یاسمی، طاهره، ۱۳۸۹، *سیره فرهنگی امام علی علیه السلام در نهج‌البلاغه*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشکده الهیات دانشگاه پیام‌نور.
- Bruner, Jerome. S, 1996, *The Culture of Education*, NewYork, Harvard University.
- Stephens, David, 2007, *Culture in Education and Development principles, Practice and Policy*, Oxford, Symposium books.